فرزندان منفعل و چهارچوب‌های تک‌بعدی

درنگ

محمد عنبرسوز | چندی پیش مقاله‌ای با عنوان «فرزندان به پدران خود شبیه‌اند» در نشریه دانشجویی «وقایع اتفاقیه»، یکی از مهم‌ترین نشریات دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد، خواندم که به قلم دکتر مهدی نجف‌زاده، دانشیار گروه علوم سیاسی این دانشگاه و نویسنده کتاب ارزنده «جابه جایی دو انقلاب»، به‌رشته تحریر درآمده بود.

«فرزندان...»، با تمام ظرافت‌ها و نگاه عُقلایی‌اش، ظاهرا تنها بر یک برش از مسئله متمرکز است و از همین روی نگارنده این سطور بر آن شد تا نظر به سابقه تحصیل و تدریس در دانشگاه فردوسی، به محضر استادان خود درس پس بدهد و نقطه‌نظر آنتی‌تزگونه‌ای را طرح کند. لازم به توضیح است که این نوشتار درصدد رد یا تخطئه مقاله یادشده نیست، اما بنا دارد تا مسئله را از زاویه فلسفی هم بکاود تا این کاوش گام کوچکی در پیشبرد تفکر آکادمیک انتقادی قلمدادشود.

یک- تعبیر «روشنفکر» از آن دست اصطلاحات پرابهام تاریخ است که تقریبا سنجه درستی برای تمیزش وجود ندارد. مقاله دکتر نجف‌زاده بر محور نقش روشنفکران در جریان انقلاب ایران می‌چرخد و به‌طور خلاصه مدعی است که آنچه امروز در جامعه جریان دارد، دقیقا همان چیزی است که جریان روشنفکری در دوره پهلوی دوم آرزویش را داشته است. اگرچه قوت متن مقاله «فرزندان...» انکارناپذیر است و از دریچه علوم سیاسی استوار و موجه به نظر می‌رسد، با رویکردی منطقی ظاهرا تنها یک تیپ روشنفکر را می‌شناسد و مایل است همه را، اعم از راست و چپ و مذهبی و ملی و...، به یک چوب براند. مقاله با تعبیر «یهودای سرگردانی که در تاریخ متلاطم ایران همیشه سویه ناکامی را نصیب خود کرده»، روشنفکران را مورد وهن و شماتت قرار داده است، درحالی‌که روشنفکران را در هیچ برهه‌ای از تاریخ و در هیچ اقلیمی نمی‌توان به این سادگی یک کاسه و مثل هم در نظر گرفت؛ لذا طرح گزاره‌های یک‌سویه، با ملاک تقسیم‌بندی روشنفکران صرفا براساس برهه تاریخی زندگی‌شان، جفا به کل جریان روشنفکری محسوب‌می‌شود.

دو- مقاله اساسا متکفل پاسخ منفی دادن به ۳ پرسش اساسی است: «آیا انقلاب ایران منحرف شده است؟ آیا روشنفکران رؤیایی دیگر در سر داشتند؟ و آیا دموکراسی و آزادی شعار اصلی روشنفکران ایرانی در ۱۰۰ سال گذشته بوده است؟» پاسخ‌های منفی دکتر نجف‌زاده به این ۳ پرسش مشمول خطاهای پرتعدادی است. نخست آنکه تعبیر «انقلاب ایران» کاملا دچار ابهام است. پاسخ منفی نویسنده مقاله در صورتی که مقصود از این تعبیر «ایدئولوژی انقلاب ایران» باشد، کاملا شایان اعتنا و صحیح است، چراکه به لحاظ معرفتی آرمان‌های انقلاب تاکنون پس از ۴۰ سال تقریبا دست‌نخورده باقی مانده‌اند. اما از نقطه‌نظر پراگماتیک قطعا نمی‌توان انحراف موجود در عملکرد مسئولان را به صراحت انکار کرد. نگاهی گذرا به حجم وحشتناک آفت‌های رفتاری در سال‌های پس از انقلاب، اعم از اختلاس، تندروی و خط‌کشی‌های خودسرانه بخش عمده‌ای از سران کشور، در کنار آفت‌های فرهنگی در میان توده‌ها، نشان می‌دهد که می‌توان در پاسخ منفی به پرسش نخست تردید کرد.

در مورد پرسش دوم لزوم ایضاح مفهوم «روشنفکر» احساس می‌شود و پرسش سوم نیز کنکاش در معنای «دموکراسی و آزادی» را می‌طلبد. البته که مطابق تصریح درست مقاله، روشنفکران ایرانی در دوره‌ای به غرب‌زدگی گراییده‌اند و در دوره‌ای دیگر خیز سهمگینی برای التقاط برداشته‌اند. اما در ۲ دهه اخیر انفعال گسترده‌ای که بر جریان روشنفکری در ایران سایه افکنده به سیطره پوزیتیویسم و درنهایتْ ماتریالیسم در جامعه ایرانی منجر شده است که عملا معنایی جز انحراف ندارد.

سه- نویسنده مقاله «فرزندان...» در تبیین نسل‌های روشنفکری در ایران به صراحت معتقد است که «روشنفکران نسل سوم کار روشنفکران نسل اولی را ادامه داده و آن را تمام کردند. فقط با این تفاوت که مدرنیته را در لفافه اسلام نپیچیدند». استفاده از کلمه «فقط» در این عبارت اصل مدعا را زیر سؤال می‌برد، چراکه با سنجه‌های تاریخی می‌توان عوام‌زدگی و بی‌فلسفگی را ۲ ویژگی ممتازی دید که طی یک قرن اخیر روزبه‌روز درمیان روشنفکران ایرانی پررنگ‌تر می‌شود. درحالی‌که آثار روشنفکران دهه‌های ابتدایی قرن سیزدهم پر از تحقیر و نقادی‌های گزنده نسبت به توده‌هاست و حتی تا زمان شریعتی و آل احمد هم قشری‌گرایی دینی به باد استهزا گرفته می‌شود، امروز حتی سخنرانی سرراست و معروف دکتر اباذری در نقد آن موسیقی فالش مشهور هم محل اختلاف فرهیختگان جامعه است؛ به این‌ها اضافه کنید که در عالم فلسفه هم، بعد از ملاصدرا، ایران‌زمین نظام‌معرفتی استوار و منسجمی را به خودندیده‌است.

چهار- البته که «فرزندان به پدران خود شبیه‌اند»، ولی فرزندان هر خانواده‌ای خصایص خودشان را دارند و حتی هر فرزندی در برهه‌های مختلف حیاتش عوالم و خلقیات متفاوتی را در مسیر بالندگی از سر می‌گذراند. اگر امروز برخی فرزندان خانه را ترک کرده‌اند یا در سایه بی‌عدالتی‌ها عطای مبارزه برای شکوفایی خانواده را به لقایش بخشیده‌اند، دلیل بر آن نیست که همه فرزندان بی‌اراده به راه پدران می‌روند و تصور شکل دیگری از ایران ناممکن بوده است. بعید نیست که جولان ته‌تغاری‌های نورچشمی و انفعال فرزندان مصلحْ ما را به جایی رسانده باشد که فکر کنیم گریزی از روزگار کنونی‌مان نداشته‌ایم.

گاه‌نما

آن روز هم مثل امروز پنجشنبه بود و هم پنجم اردیبهشت که امیرِ داستان‌نویسیِ انقلاب بر اثر مشکل تنفسی برای همیشه چشم بر روی جهان گذران بست. در کارنامه شادروان امیرحسین فردی (۱۳۲۸ -۱۳۹۲) کتاب‌های متعددی چون «امام اول»، «اسماعیل»، «کوچک جنگلی» و «گرگ‌سالی»، و سردبیری مجله معروف «کیهان بچه‌ها» دیده می‌شود.

محمد دهقانی، نویسنده و پژوهشگر:
زبان مسلمانان چین فارسی است؛ یعنی به جای اینکه مسائل دینی خود را از زبان عربی بخوانند، از زبان و منابع فارسی می‌خوانند و کتاب‌های مذهبی آن‌ها همه به زبان فارسی است. آن‌ها برای اینکه فارسی یاد بگیرند، از گلستان سعدی که در ایران هم متنی مطبوع و دلپذیر برای آموزش زبان فارسی است، کمک می‌گیرند.

شاعر واژگان بازنده

صحبت‌های رضا افضلی در فراق محمدتقی خاوری، شاعر فقید مشهدی

گفت‌وگو

خاکپورا | شاعری با دست‌های پینه‌بسته درگذشت. میراثش، ۴ دفتر شعر و ۴ فرزند، و کفش‌هایی که همپای پرسه‌های مردم شهر است. محمدتقی خاوری در سومین روز از اردیبهشت در هشتادویک‌سالگی به دلیل بیماری مزمن ریوی نفسش ایستاد. حرفه‌اش کفاشی بود و علاقه به خواندن شعر او را باسواد کرد. در مصاحبه چند سال پیشش با شهرآرا گفته بود: وقتی که کوچک بودم آرزویم این بود که باسواد بشوم تا بتوانم بخوانم. از اینکه خودم شاعر بشوم خجالت می‌کشیدم. حتی از تصورش هم شرمنده بودم اما در نهایت به نفرین شعر مبتلا گشتم. «فرزند کارگاه» (۱۳۵۹)، «در دایره صبح» (۱۳۷۱)، «شکل‌های صدا» (۱۳۷۶) و «واژگان بازنده» (۱۳۸۹) نتیجه آن نفرین است. با رضا افضلی که از نیم‌قرن رفاقت با او خاطره دارد و خود شاعر است، درباره رفتن دوستش گفت‌وگویی کوتاه کرده‌ایم.

احتمال خاک‌سپاری در جوار آرامگاه فردوسی

رضا افضلی در مورد چگونگی فوت محمدتقی خاوری می‌گوید: دیروز دامادشان به من زنگ زدند و گفتند که ایشان حالش به هم خورده است و وقتی اورژانس می‌رسد متأسفانه ایشان فوت کرده بوده است؛ جنازه را به سردخانه بیمارستان جوادالائمه(ع) برده‌اند. ایشان ناراحتی ریوی مزمن داشت و پزشکان از کشیدن سیگار منعش کرده بودند ولی رعایت نمی‌کرد و متأسفانه در هشتادویک‌سالگی درگذشت. برای اینکه ترتیب تدفین ایشان را در مقبرة‌الشعرا در جوار آرامگاه فردوسی بدهم با دکتر علوی و دکتر یاحقی تماس گرفتم و مقدمات کار را انجام دادیم که احتمالا در این مکان به خاک می‌سپاریمش.

اخوان ثالث برای خاوری شعر گفت

افضلی نقبی می‌زند به جوانی‌اش و به یاد می‌آورد: من با تقی خاوری از حدود سال ۵۰ آشنا شدم. در مشهد به من و خاوری و محمدباقر کلاهی اهری و رضا دبیری جوان می‌گفتند مربع، چون ما ۴ نفر همیشه با هم بودیم و نخستین انجمن نوپردازان در مشهد را ما تشکیل دادیم که جلسات را به صورت دوره‌ای در خانه‌مان برگزار می‌کردیم. خاوری در انجمن ادبی فرخ و انجمن ادبی کافه داش‌آقا هم حضور پیدا می‌کرد. با محمد قهرمان، محمدرضا شفیعی کدکنی، مهدی اخوان ثالث آشنایی داشت. یادم هست وقتی اخوان ثالث بعد از موشک بارانِ تهران به مشهد آمد، داروی مهم خود را جا گذاشتهَ بود. در مشهد حالش بد شده، در بستر افتاده و اوضاعش را تلفنی به آقای قهرمان گفته بود. زنده‌یاد قهرمان از من خواست که هرچه زودتر آقای خاوری را پیدا کنم تا آن داروی کمیاب را که در آن زمان در قوطی هیچ عطاری پیدا نمی‌شد، هر طور شده برای اخوان تهیه کند. آقای خاوری با آنکه خودش آن روز خیلی کار داشت شهر را زیر پا گذاشت و همه جا را گشت تا بالاخره آن داروی خارجی را به دست آورد. خاوریْ خُرد و خسته آمد پیش من تا به خانه اخوان برویم. وقتی به ماشینش رسیدیم دیدم روی صندلی عقبِ پیکانِ تقی ده‌ها جفت کفش زنانه روی هم چیده شده بود. شلوغیِ ماشین اوَ نشان می‌داد که در آن روز مشغله زیادیَ داشته است اما آن کوششِ به موقعِ خاوری، مهدی اخوان ثالث را از بیماری نَجات داد. اخوان ثالث بعد از یکی دو ماه و به دست آوردن بهبود نسبی، این سپاس‌نامه را در قالبِ قطعه برای خاوری نوشت و نسخه‌ای از آن را به او داد:

از تقیِ خاوری سپاس که در توس
بود دَرین یک دو ماه یاور و یارم
مهر و مروّت شعار، مردِ عزیزی است
من هم ازین گونه بود شعر و شعارم
خیز بگوای امید در حقِ این دوست
از تقیِ خاوری سپاسگزارم

خاوریَ نیز جواب اخوان را چنین داده بود:

در شب اردیبهشت و نم‌نم باران
تازه به یادِ تواز هوای بهارم...

اخوان همچنین در آخرین کتاب شعرش «ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم» ص ۱۳ از محمدتقی خاوری نام برده و از او به خاطر محبت‌هایش در مشهد سپاسگزاری کرده‌است.

در وزن «نیمانیمی» می‌سرایم

افضلی ادامه می‌دهد: تقی کفاشی داشت و آدم زحمت‌کشی بود که نان خانواده‌اش را از زیر ضربه‌های چکش درمی‌آورد. تحصیلات آکادمیک نداشت اما خیلی اهل مطالعه بود و از هر فرصتی برای مطالعه استفاده می‌کرد و توانسته بود خودش را به شاعران بزرگ برساند و در انجمنشان شرکت کند.

این شاعر و پژوهشگر در مورد ویژگی‌های شعر خاوری می‌گوید: ایشان اول در سبک نیمایی می‌سرود، بعدها وزن نیمایی را شکست و به قول خودش در وزن «نیمانیمی» شعر می‌گفت. خیلی نوجو بود و سعی می‌کرد تصاویری در شعرش بیاورد که تازه باشد. به هر حال سعی خودش را کرد. دکتر شفیعی کدکنی در مجله چیستا تعدادی از شعرهای تقی خاوری را منتشر کرده است. خاوری شعر مردمی زیاد دارد. در زمان حیاتش ۴ مجموعه شعر و یک کار تحقیقی در مورد قوم هَزاره منتشر کرد که این کتاب خیلی در افغانستان مورد توجه قرار گرفت. مجموعه شعرهای دیگری هم دارد که هنوز چاپ نشده و باید ببینیم خانواده‌اش چه تصمیمی برای آن می‌گیرند.

از افضلی می‌خواهیم شعری که از خاوری در دل و در یاد دارد بخواند و او شعر «تابلو» و بخشی از شعر «گردش کفش‌ها» را می‌خواند.

تابلو

در قاب دور دست
طفلی
دنبال دانه گندم
در باد می‌دود

گردش کفش‌ها

سی سال با رنگ روزها
من کفش دوخته‌ام
برای آن که طلا را در خواب می‌بیند
و آن که رنج را.
[...]
های! کفش دوزم...
سی سال با رنگ روزهای متفاوت
من کفش دوخته‌ام
برای زنان و مردان ثروت
و دختران زیبای سرمایه
[...]
کفش‌های آنان
قطعا به کار زنم نمی‌آید.
او کار می‌کند
از هفت‌خان روزمره می‌گذرد
تا برای پنج نفر سفره‌ای
از سنبله آفتاب و از عصاره صحرا فراهم آورد.
او هنرمندی ست به شکل کار
با دست‌هایی که از دستان مردان سرمایه
درشت‌ترند
در ابتدا نژادش
با من یکی نبود.
اکنون او نیز مانند من از سلاله کار است.
ما طرح کرده‌ایم
وضعی برای سور و سات آینده
از این قرار
که هرچه دوخته‌ام در ربع قرن
باز مرمت کنم
و اجرت تعمیر
مزد بازنشستگی من است.
اما در این روزگار
عمر کفش‌ها
بیش از عمر من است.

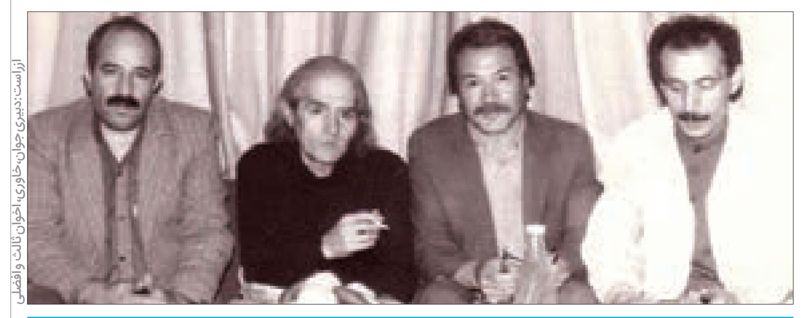

از راست: دبیری جوان، خاوری، اخوان ثالث و افضلی

گوشی تلفن سرد شد

یوسف بینا | شعر معاصر خراسان در سوگ یکی از بزرگان خود نشسته است؛ مردی که هم در گفتار و هم در کردار یکی از شاعرترین شاعران زمانه بود. محال است کسی از اهالی ادبیات خراسان باشد، اما نام تقی خاوری را نشنیده باشد؛ اگرچه رسم روزگار جفاپیشه نگذاشت نام و آوازه‌اش چنان که درخور او بود در میان انبوه هیاهو بیشتر شناخته شود. شاعران نوپرداز خراسان را در سه نسل می‌توان برشمرد. نام مهدی اخوان ثالث به تنهایی در نسل اول می‌درخشد. استاد محمدرضا شفیعی کدکنی، اسماعیل خویی و نعمت میرزازاده نیز نسل دوم نوپردازان خراسانی هستند که در شعر معاصر ایران جایگاه ویژه‌ای دارند. نسل سوم که اکثرا عمده شعرهای خود را در دهه‌های پس از پیروزی انقلاب سروده و منتشر کرده‌اند، همان نوپردازان پیشکسوتی هستند که شعرهایشان را در مجموعه‌های «کتاب هفت» و مجموعه‌های مستقل دیگر خوانده‌ایم و محضرشان را درک کرده‌ایم. تقی خاوری یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین شاعران نوپرداز در این نسل سوم بود. او که خود را در شعر کهن شاگرد استاد احمد کمال‌پور (کمال خراسانی) و در شعر نو شاگرد مهدی اخوان ثالث (م.امید) می‌دانست و سال‌ها رفاقت با این شاعران بزرگ را تجربه کرده بود، یکی از پیشگامان نوترین انواع شعر در خراسان بود و شکل خاص و منحصربه‌فردی از عالی‌ترین شعر نو را دهه هفتاد در مجموعه «شکل‌های صدا» منتشر کرد. شعرهای این مجموعه فراتر از شعرهای آزاد رایج در آن روزگار ایران بود و هنوز هم «شکل‌های صدا» یکی از بهترین مجموعه شعرهای آزاد در چهل سال اخیر است. شاعر در شعرهای این مجموعه نوترین تکنیک‌های ادبی از قبیل «چندصدایی»، «شکست روایت» و... را در تلفیق با ناب‌ترین حالات شاعرانه و با زبانی فاخر به کار برده و نمونه‌های رشک‌برانگیزی از شعر نو را پیش چشم روزگار گذاشته است. البته این کتاب به علت مسائل مربوط به نشر شعر و دوری شاعر از پایتخت چند سال دیرتر از زمان سرایش منتشر شد و همین باعث شد چنان که باید و شاید دیده نشود. تاریخ سرایش شعرهای این مجموعه تقریبا هم‌زمان با تاریخ سرایش شعرهای رضا براهنی در کتاب «خطاب به پروانه‌ها»ست و اگر تقی خاوری می‌توانست از امکانات رسانه‌ای شاعران پایتخت‌نشین استفاده کند، شاید امروز بسیار بیشتر از این‌ها شناخته‌شده بود و شاعران دهه‌های بعدی شاید او را یکی از آغازگران شعر موسوم به پسامدرن در ایران می‌شناختند. دریغا تقی خاوری که وقتی در بالکن بالای مغازه کفاشی‌اش می‌نشست و به انبوه برگ‌های درخت تنومند جلو پنجره خیره می‌شد، می‌گفت: «سال‌هاست که تنها با این درخت حرف می‌زنم!» دریغا تقی خاوری که با خبر درگذشتش امروز در دست همه شاعران و شعردوستانی که می‌شناختندش «گوشی تلفن سرد شد!».

نماشهر

مصطفی عباسی | شهرآرا

«چهارفصل» در رادین

نمایشگاه انفرادی عکس‌های «صالح حسین‌زاده»، روایتی از سفر ۲۰۰۰ کیلومتری با دوچرخه به چند نقطه از ایران همزمان با روز زمین پاک در گالری رادین به‌نمایش درآمد.

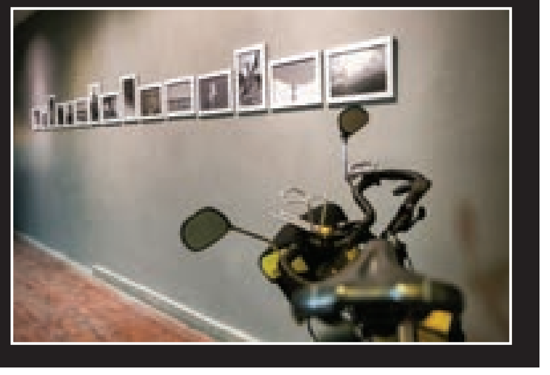

راهی برای بهبود رابطه مخاطب با محیط

نشست تخصصی بررسی و عملکرد هنر محیطی در فضای شهری با حضور دکتر احمد نادعلیان

عکس: مهدیه غوریان | شهرآرا

گزارش

بهار احمدی | احمد نادعلیان سال ۱۳۴۲ در سنگسر متولد شد. او فعالیت‌های هنری‌اش را درحالی از سال ۱۳۵۶ زمانی که چهارده‌ساله بود، شروع کرد که کارهای اولیه او در مدرسه اغلب طراحی‌هایی طنزآمیز بودند. او تاکنون در زمینه‌های بسیار متنوعی فعالیت داشته است. در گذشته بیشتر طراحی، نقاشی، کاریکاتور و عکاسی می‌کرد اما در سال‌های اخیر بیشتر درزمینه حجاری، چیدمان، هنر محیطی، کارهای چندرسانه‌ای و اینترنتی فعالیت دارد. کارهای او ملهم از اساطیر باستان و موضوعات نمادین هستند و با تفسیر و شیوه‌ای جدید ارائه می‌شوند.

دکتر نادعلیان، هنرمند حوزه هنرهای محیطی و زمینی، در نشستی تخصصی که سه‌شنبه سوم اردیبهشت در خانه هنرمندان مشهد برگزار شد، به بررسی هنر محیطی و عملکرد آن در فضای شهری پرداخت و هم‌پوشانی آن را با دیگر نحله‌های هنری معاصر مطرح کرد که در مطلب پیش‌رو به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

هنر محیطی، برانگیزاننده چندین حس

این هنرمند در آغاز با مرور تجربه‌های خود در جهان، به جستاری از نگاه خود و سایر صاحب‌نظران هنر محیطی جهان پرداخت و با انتخاب و نمایش عکس‌هایی از نمونه‌های هنر محیطی به‌ویژه از دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی به بعد، دسته‌بندی زیبایی‌شناسی آن‌ها را با رویکرد اجتماعی توضیح داد که موجب خلاقیت، پویایی، امنیت و حتی کارآفرینی و ارزش‌آفرینی برای همه افراد در عرصه این سبک هنری می‌شود. نادعلیان توضیح داد: ما دو واژه به موازات هم در دهه ۶۰ و ۷۰ داریم؛ یکی لندآرت (هنر زمینی) است و به این دلیل که در فرهنگ ما هنر زمینی ممکن است در تقابل با هنر آسمانی یا معنوی قرار بگیرد، آن را «هنر وابسته به زمین» می‌نامیم؛ چراکه به محض اینکه واژه زمینی را به کار می‌بریم، گویی آن را واجد خصوصیات غیرمعنوی کرده‌ایم. در این دیدگاه، عقیده غالب، آن است که به‌جای اینکه هنرمند به‌دنبال مکانی برای ارائه اثر هنری خودش باشد، مکانی را بیابد و آن را به اثری هنری تبدیل کند.

«هنر محیطی» در فرهنگ لغتی که رویین پاکباز می‌نویسد، فرمی هنری که در آن، هنرمندان فضایی سه‌بعدی را خلق می‌کنند که تماشاگر بتواند در آن با چندین حس برانگیزاننده و هیجان‌آور بصری، شنیداری، حرکتی، لمسی و حتی بویایی به‌شکلی درگیرانه مواجه شود.

نادعلیان با نگاهی نقادانه، شکاف میان انسان و طبیعت را به چالش کشید و این هنر را هنری با گرایش‌های مختلف معرفی کرد که سعی دارد با نگرشی نو به رابطه انسان با طبیعت بپردازد و راهکارهایی جدید برای هم‌زیستی با محیط اطراف دراختیار آنان بگذارد.

بهبود رابطه مخاطب با محیط

هنر محیطی از دهه ۶۰ به بعد مفهوم متنوع‌تری پیدا می‌کند و به‌صورت کلی برای نامیدن گرایش‌هایی چون «هنر بوم‌شناختی» (Eco Art) که اخلاق زیست‌محیطی را سرلوحه خودش قرار می‌دهد و در نگاه اول ممکن است از نظر زیبایی‌شناسی چندان مستحکم به نظر نرسد، «هنر در طبیعت» (Art in Nature) که در ارتباط با هنرمندانی است که ضربه‌ای به طبیعت نمی‌زنند اما دغدغه زیست‌محیطی هم ندارند، هنر ترمیمی (Restoration Art)، و... هم به کار می‌رود. به بیان این هنرمند، هنر محیطی می‌کوشد رابطه مخاطب با محیط را بهبود بخشد و از خلال این رابطه دوستانه، او را متوجه مسائل زیست‌محیطی اطرافش کند و در مسیر احیا و بازسازی محیط‌های آسیب‌دیده قرار دهد؛ ازاین‌رو در دهه‌های اخیر توجه‌به مسائل اخلاقی زیست‌محیطی در این سبک هنری به‌شدت مورد توجه قرار گرفته است، تاآنجاکه لندآرت (هنر زمینی) گاه منتقدان بسیار جدی داشته است؛ چراکه ضرورت هنرهای محیطی فقط به خلاقیت هنری و وجه نیاز جوامع خلاصه نمی‌شود. امروزه بحران محیط زیست، مسئله‌ای بسیار حیاتی و ضروری است و لزوم توجه‌به محیط با رویکردی زیست‌محیطی، زیباشناسی یا منظر شهری روزبه‌روز بیشتر می‌شود.

جایگزینی الگوهای قدیمی اندیشه با تجربه‌های تازه

نادعلیان همچنین در توضیح تخصص و حرفه خود گفت: من بیش از آنکه در این زمینه و نیز درزمینه هنرهای معاصر تحصیلات آکادمیک و مطالعات تئوری داشته باشم، به‌صورت تحقیقات میدانی و حضور در نمایشگاه‌ها و همایش‌های مختلف در سراسر جهان به این نگاه و بینش رسیده‌ام و مطالعات من بیشتر به‌صورت میدانی و با آزمایش و اجرا در این حوزه، همراه بوده است. به گفته او در تعریف هنرهای جدید، کلیدواژه‌های دیگری هم داریم مثل هنر فرایند، هنر عناصر (کسانی که با چهار عنصر حیات کار می‌کنند)، هنر بازیافت و گاه معماری و هنر منظر و آنچه مابه‌ازای آن را مثلا در پارک‌ها و محیط‌های شهری می‌بینیم و از آن به‌عنوان هنر محیطی یاد می‌شود: بسیاری از این تعاریف، زمانی شکل گرفت که لندآرت یا هنر زمینی، ملهم از هنر مینیمال بود اما به کهن‌الگوها می‌پرداخت. در این فضاها، الگوهای کهنه‌اندیشه با تجربه‌های تازه جایگزین می‌شوند که برای درک جدید چشم‌انداز شهری و ارتباط انسان با گیاهان و جانداران، تاریخ شناخت زمین، معنای نمادین سرپناه و تغییر ارتباطات اقتصادی‌اجتماعی، فرصتی دراختیار انسان‌ها برای شناخت بیشتر طبیعت و آشتی با آن قرار می‌دهد.

نادعلیان در بخش دیگری از سخنان خود، ضمن نمایش مصادیقی از هنر محیطی، موضوع رسالت اجتماعی هنرمند در برخورد با چالش‌های زیست‌محیطی را بررسی کرد. او تدابیر هوشمندانه هنرمندان جهان در ارائه آثاری اثرگذار و زیبا در این عرصه را ستودنی برشمرد و از کنشگرانی در این زمینه نام برد که به‌طورکلی هنر و طبیعت را دارای پیوندی ناگسستنی و ژرف با یکدیگر دانسته و آثاری بر همین اساس خلق کرده‌اند. این هنرمند عرصه هنرهای طبیعی، در شرح برخی از این نمونه‌ها به عکاسی و جایگاه ویژه آن در ثبت آثار این‌گونه هنرها اشاره کرد و گفت: این آثار به‌دلیل ساختاری متشکل از عناصر طبیعی و همچنین فضای ارائه طبیعی، اغلب ماهیتی ناپایدار و کوتاه‌مدت دارند و به‌اصطلاح میرا هستند و ارجاع به آن‌ها در آینده، تنها ازطریق عکس‌ها و تصاویر آن‌ها میسر است.

او همچنین یادآور شد که میرایی یک اثر هنری گاه به ماندگاری ذهنی و معنوی آن بیشتر کمک می‌کند و سبب اثرگذاری بیشتر در مخاطب می‌شود.

نادعلیان در ادامه نمایش اسلایدهایی از هنرمندان این عرصه در سراسر جهان، خاطرنشان کرد: طبیعت همواره منبع الهام و خلق هنر بوده است اما در برخی جوامع، هنرمندان در گامی فراتر، سعی در درک زبان طبیعت دارند و گاه در این مسیر به ترفندهایی متوسل می‌شوند که مخالفت‌هایی را به‌همراه دارد. او به نمایش و شرح نمونه‌هایی پرداخت که در هیبت یک نمایش انسانی و موقت به ارائه مفهومی از هنر محیطی دست می‌زنند و طول موج ماندگاری آن‌ها، گاه بسیار بیشتر از خلق یک اثر هنری ماندگار است. این نشست با پرسش و پاسخ درباره هنر محیطی و جایگاه کنونی آن و نیز تأثیر این هنر در آشتی‌دادن انسان با طبیعت به پایان رسید.

صاحب خبر

① دومین جشنواره هنرهای شهری مشهد «خانه بهار ۹۸» امروز به کار خود پایان می‌دهد. به گفته مهدی زارعی، معاون شهردار و رئیس سازمان اجتماعی و فرهنگی شهرداری مشهد، در آیین اختتامیه این رویداد، برگزیدگان و هنرمندان منتخب بخش‌های مختلف جشنواره خانه بهار همچون هنرهای نمایشی، عکس، یادمان‌های موقت شهری، هنرهای چندرسانه‌ای، دیوارنگاری و یادمان‌های دائم شهری معرفی و تجلیل می‌شوند. این مراسم ساعت ۱۷ امروز در سالن همایش‌های دانشکده علوم دانشگاه فردوسی مشهد برگزار می‌شود.

② نمایشگاه گروهی عکس «هزارویک عکس» در نگارخانه فردوسی افتتاح می‌شود. این نمایشگاه زیرنظر حمیدرضا گیلانی‌فر، شنبه، هفتم اردیبهشت، ساعت ۱۷ گشایش می‌یابد و تا چهارشنبه، یازدهم اردیبهشت، صبح‌ها از ساعت ۱۰ تا ۱۲ و عصرها از ساعت ۱۷ تا ۲۰ پذیرای بازدید عموم است. نگارخانه فردوسی در سه‌راه ادبیات، مجتمع دکتر علی شریعتی، جهاددانشگاهی مشهد واقع شده است.

③ نمایش «ما داریم از این خونه می‌ریم» به کارگردانی حسین اکبرپور که در بخش مسابقه تئاتر ایران یک در سی‌وهفتمین جشنواره تئاتر فجر به نمایش درآمد، هرشب ساعت ۲۰:۳۰ در پردیس تئاتر مستقل به‌روی صحنه می‌رود. در خلاصه این نمایش ۶۰دقیقه‌ای آمده است: «آرش پس از ۱۷سال دوری از خانه پدری، به خانه برمی‌گردد.»

کیارش اسدی‌زاده، کارگردان:
وقتی شما به‌عنوان یک مدیر پشت میز به خرد جمعی اعتقاد ندارید و احساس می‌کنید که اگر مطلبی را منتشر یا برنامه‌ای را پخش کنید، آگاهی‌ای به مخاطب می‌دهد که ممکن است علیه شما دست به شورش بزند، طبیعی است که پای سانسور وسط بیاید.

سلاخی قهرمان‌ها

چرا دیگر کسی دلش برای «مردگان متحرک» تنگ نمی‌شود؟

محمد عنبرسوزا | نهمین فصل از مجموعه محبوب «مردگان متحرک» در شرایطی به پایان رسید که این سریال با افت فاحشی در دو فصل اخیرش روبرو شده است و دیگر جایی در میان بهترین تولیدات سریالی شبکه‌های مهم جهان ندارد. سریالی که در پایان فصل ششم و سکانس معروف جنگل، مخاطبانش را چندماه در حالتی جنون‌آمیز منتظر گذاشته بود و در فصل هفتم، کار بینندگانش را به جایی رساند که از کابوس مرگ دریل، با امضای طوماری تهدید کرده بودند در صورت مرگ این کاراکتر، شبکه کابلی خود را قطع می‌کنند، حالا کارش به جایی رسیده که دیگر کمتر کسی برای شروع فصل جدیدش روزشماری می‌کند. «مردگان متحرک» که معمولا میانگین نمرات یک فصلش در آی‌ام‌دی‌بی حدود ۹ بود، در فصل هشتمش تنها یک بار نمره‌ای بالاتر از ۸ گرفت و فصل نهمش هم نتوانست چنان که باید و شاید رضایت مردم را جلب کند.

«مردگان متحرک» در وهله اول به‌دلیل بی‌قهرمان شدنش افول کرد و سریالی که اساسا در یک فضای آخرالزمانی مبتنی بر جولان ابرقهرمان‌هایش طراحی شده بود، با دو ترفند نسنجیده، اقتدارش را ازدست‌رفته دید. اول آنکه قهرمان‌های اصلی‌اش را به ناموجه‌ترین شکل ممکن به دست خودش حذف کرد. این اتفاق که قبل‌تر با سلاخی کاراکتر جذاب گلن رخ داده بود، طی دو فصل اخیر درباره چهره‌های مهم‌تری مانند کارل، مگی و از همه مهم‌تر قهرمان اصلی قصه، یعنی ریک گرایمز، به قهقرا رفت. دو شخصیت اخیر درحالی به شکلی کاملا ناموجه از مجموعه کنار رفتند که بیننده حتی از موهبت تماشای مرگ آن‌ها بی‌نصیب ماند و بدون هیچ دستاوردی، قهرمان‌هایش را از دست داد. دوم آنکه کاراکترهای باقی‌مانده هم، که قرار بود جای قهرمان‌ها را بگیرند، شخصیت‌پردازی درستی نشدند و عملا جای ابرقهرمان‌های دوست‌داشتنی را چند شخصیت تخت و قابل پیش‌بینی مانند کرول، ازیکیل، میشون و بدتر از همه دریل گرفتند. این آخری اوج باخت سریال به شمار می‌رفت؛ چراکه کاراکتر به‌شدت محبوب دریل، علاوه‌بر آنکه نتوانست جای ریک را بگیرد، از پیچیدگی‌های شخصیت درون‌گرای خودش هم دور و عملا به یک قهرمان احساسی اخلاق‌گرا و بی‌سیاست تبدیل شد.

در سوی دیگر میدان، مجموعه‌ای با شمایل «مردگان متحرک»، به همان اندازه که قهرمان لازم دارد، به ضدقهرمان هم محتاج است و آنچه در فصول ابتدایی با کاراکتری مانند فرماندار رخ داد و بعدتر با نیگان به اوج‌گیری قصه کمک کرد، طی دو فصل اخیر، با پرحرفی‌ها و تحول نامعقول آنتی‌گونیست قصه، ضربه سنگینی به پیکره سریال وارد کرد. همین موضوع، سازندگان مجموعه را به طراحی بدمن جدیدی واداشت و شخصیت آلفا ایجاد شد؛ کسی که البته توانست تاحدودی بازی را برگرداند، اما برای بینندگان مجموعه، در خباثت و غیرقابل پیش‌بینی بودن، به گرد پای نیگان هم نمی‌رسید و از پیچیدگی‌های شخصیتی بدمن قبلی فرسنگ‌ها فاصله داشت. حالا دوقطبی جاافتاده و پرکشش نیگان-ریک، جای خودش را به دوقطبی ساده و متزلزل آلفا-دریل داده و ماجرا به‌قدری از مسیر محبوب قبلی‌اش منحرف شده است که مخاطب گاهی حتی برای تشخیص قهرمان اصلی از مکمل‌ها هم دچار سردرگمی می‌شود.

دیگر برتری پررنگ و مهم «مردگان متحرک»، نسبت به بقیه سریال‌های تلویزیونی، خود زامبی‌ها بودند که حضور گله‌وارشان همیشه اضطراب مخاطب را در بالاترین سطح نگه می‌داشت. در فصل‌های اخیر اما، مرده‌ها تقریبا به حاشیه رفته‌اند و دیگر از آن اثرگذاری خاصشان خبری نیست؛ به طوری که موجودات ناشناخته و رعب‌انگیز فصل‌های ابتدایی، حالا فقط ابزار و سلاح متفاوتی در دست انسان‌ها برای جنگ قدرت‌طلبانه دوران پس از هجوم محسوب می‌شوند. تولید اسپین‌آف ضعیف مجموعه، با نام «ترس از مردگان متحرک»، هم تاحد زیادی به افول «مردگان متحرک» دامن زد؛ چراکه طرفداران پروپاقرص مجموعه آن‌قدر در اسپین‌آف زامبی دیدند که ترسشان ریخت و تماشای تصاویر هجوم واکرها به امری متعارف برایشان تبدیل شد. البته طراحی گروه موسوم به «نجواکننده‌ها» در فصل نهم، اقدام درستی برای رونمایی از وجه رونشده و غافلگیرکننده زامبی‌ها به شمار می‌رفت که تاحدودی هم به بار نشست و توانست هیجان لازم را ایجاد کند، اما بعید به نظر می‌رسد که این شکل از حضور مرده‌های استتارشده هم بتواند بیش از یک فصل جذابیت و تازگی‌اش را حفظ کند.

یکی دیگر از ویژگی‌های مثبت انکارناشدنی مجموعه در هفت فصل ابتدایی، بدون تردید طراحی میزانسن‌های جذاب و ماندگار بود که با توجه به فضای خاص قصه، ابزاری ویژه برای قدرت‌نمایی بصری فیلم‌ساز به شمار می‌رفت؛ از طراحی چشم‌نواز اتوبان در فصل اول که به پوستر سریال هم تبدیل شد گرفته تا سکانس ماندگار اصطبل و شکل وحشتناک سکانس قتل آبراهام و گلن، تنها بخشی از صحنه‌های دل‌نشین و خوش‌منظره‌ای بودند که در فصل‌های ابتدایی تقریبا هر چند قسمت یک بار، بیننده را سر ذوق می‌آوردند. دو فصل اخیر اما در همان لوکیشن‌های مرسوم و دیده‌شده قبلی با کمترین خلاقیت تصویری سپری شد تا بیننده حتی از تماشای تصاویر ویژه یک سریال کلاس جهانی هم بی‌بهره بماند. طبیعی است که با کاسته شدن از پیچیدگی‌های روابط انسانی در طول قصه و نیز شخصیت‌پردازی‌های دم‌دستی و فکرنشده، «مردگان متحرک» شانس کمی برای تکرار موفقیت‌های قبلی‌اش در فصل دهم دارد؛ مگر اینکه سازندگان مجموعه، برنامه‌ای خلاقانه و ویژه برای ادامه کار در ذهن داشته باشند.

درخشش دو هنرمند مشهدی در جشنواره خوش‌نویسی ارسیکا

یازدهمین جشنواره خوش‌نویسی ارسیکا ۲۰۱۸ امسال با افتخارآفرینی ۱۸ هنرمند ایرانی به کار خود پایان داد که در میان آن‌ها نام احسان احمدی و فاطمه مقیمی، دو هنرمند مشهدی، به چشم می‌خورد.

احسان احمدی از اعضای انجمن خوش‌نویسان است که با اثری در بخش کوفی در این جشنواره حضور یافت و موفق به کسب مقام دوم شد؛ همچنین از فاطمه مقیمی، از مدرسان خوش‌نویسی که با اثری در بخش جلی نستعلیق در این رقابت شرکت کرده بود، تقدیر شد.

جشنواره خوش‌نویسی ارسیکا از معتبرترین جشنواره‌های خوش‌نویسی است که هر سه‌سال یک‌بار در کشور ترکیه برگزار می‌شود. این جشنواره در هر دوره برگزاری خود آثار گران‌بهایی از هنرمندان ایرانی را معرفی می‌کند. در واکنش به این افتخارآفرینی، معاون هنری هنرمندان وزارت ارشاد کشور در پیامی که سوم اردیبهشت منتشر کرد به این هنرمندان تبریک گفت. به گفته سیدمجتبی حسینی، هنرمندان خوش‌نویس ایران در یازدهمین دوره مسابقه خوش‌نویسی ارسیکا در ترکیه درخشیدند و بیشترین رتبه‌ها را در خطوط مختلف خوش‌نویسی جهان اسلام کسب کردند. به اعتقاد او کسب بیشترین رتبه‌ها توسط هنرمندان ایران در این رویداد و حتی در خطوطی که خاستگاه ایرانی ندارد، حاکی از آن است که همچنان هنر خوش‌نویسی در کشور ما بالنده است و ضرورت دارد از این ظرفیت برای حفظ و تقویت جایگاه ایران در منطقه و کشورهای جهان اسلام بهره گرفته شود.